

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هفتم-شماره سوم-پائیز ۱۳۹۳-شماره پیاپی ۲۵

برخی مختصات مشترک فکری در شعر شاعران سبک آذربایجانی

(ص ۲۵۴-۲۳۵)

آرش مطلبی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۴/۱۴

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۳/۷/۱۵

چکیده

سبک آذربایجانی، سبک شعر شاعران منطقه وسیعی از شمال غربی ایران (آران) است. در عرصه شعر فارسی ابوالعلاء گنجوی (م ۵۵۴)، فلکی شروانی (م ۵۸۷)، خاقانی شروانی (م ۵۹۵)، مجیرالدین بیلقانی (م ۵۷۷) و نظامی گنجوی (م ۶۰۱) پیشروان یک جریان ادبی نوظهور در شمال غربی ایران شدند. شیوه این شاعران، با سبک شاعران خراسان و عراق تفاوت آشکاری داشت. شاعران این دوره با ذهن خلاق، فکر پویا و گنجینه علوم و معارف بی پایان خویش علاوه بر تحول عظیم در مختصات زبانی و ادبی، بنیان فکری نوینی در شعر و شاعری خلق کردند. در این دوره شاعران به لحاظ برخی لطایف زبانی چون خلق اشعار موسیقیوار، آفرینش و گزینش الفاظ بدیع، شالوده شکنی نحوی، تصویرسازی، تفاخر، تضاد با فلسفه یونان، مفاهیم مسیحی، توجه به باورها و اعتقاد عامیانه و دیگر ویژگیهای منحصر به فرد، آثاری خلق کردند که اشعار و افکارشان قرن‌ها مورد توجه و تتبع آیندگان قرار گرفت. در این مقاله سعی شده است برخی مختصات مشترک فکری شاعران آذربایجان در قرن ششم مورد بررسی قرار گیرد.

کلمات کلیدی: سبک آذربایجانی، مختصات مشترک فکری، شاعران قرن ششم

^۱ استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور مرکز میان‌دوآب arash_matlabi@yahoo.com

مقدمه

تاریخ ایران و قفقاز در قرنهای پنجم و ششم هجری به دلیل روابط متقابل فرهنگی و اجتماعی دارای وجوه مشترکی است. اگر چه سلجوقیان کوشیدند ماوراء قفقاز را جزء قلمرو مرکزی امپراتوری خود در آورند، ولی نتوانستند نیروهای فئودالی حاکم بر آن سرزمین را شکست دهند و از جدایی خواهی های رایج و تجزیه این سرزمین به شاهزاده نشینهای مستقل جلوگیری کنند. ادیبان و دانشمندان بسیاری از قفقاز آذربایجان پدید آمده اند، مهمترین نکته ای که در آثار این بزرگان حائز اهمیت است تبلور ویژگیهای منطقه خویش در شعر آنان است و همین عامل باعث شد تا مکتب مستقلی (آذربایجان) را در ادبیات فارسی پدید آورند.

« سبک آذربایجان سبک شاعران حوزه شمال غربی ایران یعنی منطقه آران و آذربایجان است. رئیس این حوزه ادبی ابوالعلاء گنجوی بود و شاعران معروف آن عبارتند از : خاقانی (ف ۵۹۵) و نظامی (ف ۶۰۱) مجیرالدین بیلقانی (ف ۵۷۷)، فلکی شروانی (ف ۵۸۷). مختصات شعری آنان از نظری بنیان زبان همان زبان خراسانی است. اما از نظر فکر و مخصوصاً از نظر مختصات ادبی تحول شگرفی را نشان میدهد به طوری که حتی سبک شعر بینابین قرن ششم در مقایسه با شعر آنان همان سبک قدیم خراسانی جلوه میکند.» (سبک شناسی شعر فارسی ، شمیسا :ص ۱۳۴)

قرن ششم قرن مدارس دینی و علمی است. سلجوقیان هم مانند غزنویان برای قانونی کردن قدرت خویش دست دوستی به سوی خلفای بغداد دراز کردند. لذا برای تثبیت این دوستی و قدرت به تأسیس مدارس دینی و ترویج معارف اسلامی پرداختند. و مردم بصورت طبیعی با معارف اسلامی ، علوم دینی، تفسیر و حدیث بیشتر آشنا شدند. تأسیس مدارس که اهتمام اصلی در آن بر علوم دینی و ادبیات و آشنایی با کتب ادبی زبان عربی بود ، باعث شد ، شاعران علاوه بر شاعری فاضل هم باشند. در این دوره علاوه بر تأسیس مدارس دینی با ترویج زبان و ادبیات عرب نهضت شعوبیه از هم پاشید و نشر کتب لغت عربی و صرف و نحو گسترش یافت. شاعران این دوره هر آنچه در مکتب آموخته بودند در شعر خویش نمایان کردند. به طور کلی وجود تلمیحات گوناگون از جمله توجه به آداب و رسوم مسیحیت و اصطلاحات آیین عیسوی ، مفاهیم عرفانی، معارف دینی و اسلامی ، مسائل کلامی (نزاع معتزله و اشعریان) ، ادبیات فولکلور ، بازتاب عواطف ملی و ایرانگرایی ، انعکاس معلومات شاعر (فلسفه، منطق، موسیقی، نجوم ، اصطلاحات شطرنج ، نرد و...) ، وفور ترکیبات نو ، اصطلاحات و ترکیبات عربی و ترکی ، فقدان برخی لغات کهن سبک خراسانی ، به کار بردن ردیفهای فعلی و ترکیبی دشوار، قافیه های افقی و ... باعث شده است اشعار این دوره دیرپاب گشته و محتاج شرح و تفسیر باشد .

آنچه در این مقاله بررسی میشود برخی از مختصات مشترک فکری در شعر شاعران سبک آذربایجانی میباشد.

پیشینه تحقیق و ضرورت آن:

آنچه مسلم است، تاکنون کتابها و مقالات متعددی در زمینه سبک شناسی نظم و نثر به زیور طبع آراسته شده است و هر یک از این منابع، میتواند راهنمایی صادق در شناخت اعصار و آثار نویسندگان و شاعران در ادوار مختلف باشد. از این جمله میتوان آثار بزرگانی چون دکتر محمد تقی بهار (ملک الشعراء بهار)، دکتر سیروس شمیسا، دکتر محمد غلامرضایی، دکتر محمود عبادیان، دکتر محمد جعفر محبوب، دکتر مختار ابراهیمی و... را نام برد.

در منابع موجود بیشترین اهتمام بر سبکهای خراسانی، عراقی، هندی، بازگشت ادبی و معاصر معطوف گردیده است و از بنیان ادبی و فکری شاعران آذربایجان که بی شک در رشد و بالندگی زبان و ادب فارسی نقش ارزشمندی داشته اند (به عنوان یک سبک مستقل) به اختصار سخن به میان آمده است. در این مقاله سعی شده است برخی از مختصات مشترک فکری شاعران سبک آذربایجانی مورد بررسی قرار گیرد.

محدوده جغرافیایی آران و آذربایجان:

آران نام منطقه بالای رود ارس است که از روزگاران دیرین محل سکونت قومی از نژاد آریایی بوده و شهرهای باکو، شروان، شماخی، بردعه، بیلقان، دربند، ایروان و نخجوان بوده است و ایرانیان آن را «آلان» و شاید «اران» میگفته اند. یونانیان نیز این منطقه را «آلبانیا» و ارمنیان «آغوان» یا «الوان» خوانده اند و آذربایجان نیز خطاب میشده است (کاروند کسروی، به کوشش یحیی ذکا: ص ۳۶۸)

استاد بارتولد معتقد است که: «رود ارس، که اکنون سرزمین ایران را از قفقاز جدا میکند، در روزگاران کهن مرز قومی و نژادی میان سرزمین ایرانی و ماد و سرزمین آلبانیا [اران] به شمار میرفت.» (آذربایجان و اران، رضا: ص ۲۶)

در بررسی کتب تاریخی و جغرافی بسیاری از نویسندگان چون ابن فقیه، استرابو جغرافی نویسنده یونانی، ابن خردادبه، حمدالله مستوفی، اران از آذربایجان جدا آمده است. بصورتی که شهرهای آذربایجان را زیر رود ارس و شهرهای آران را بالای رود ارس نام برده اند.

محدوده جغرافیایی آذربایجان از قدیمیترین زمان در شمال ایران قرار داشته است. هر چند تعیین دقیق مرز جغرافیایی این ایالت، از نظر تاریخی مشکل است اما نظر جغرافیدانان قدیم موثر است به عنوان مثال جرجی زیدان با استفاده از تألیفات اصطخری و ابن حوقل، محدوده جغرافیایی آذربایجان در زمان خلافت مأمون را چنین تعیین میکند: «آذربایجان در مشرق جزیره از طرف مغرب به جزیره و ارمنستان و از طرف مشرق به دریای خزر و بلاد دیلم (گیلان) و از طرف شمال به آران و از جنوب به جبال (عراق عجم) محدود است.» (تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان: صص ۴۷ و ۵۶)

اطلاق نام آذربایجان به اران یکی از پدیده های سیاسی قرن معاصر است و در اسناد تاریخی مناطق آران با نام آذربایجان ذکر نشده است.

برخی مختصات مشترک فکری در شعر شاعران سبک آذربایجانی:

انعکاس معلومات شاعر در اثر :

شاعران سبک آذربایجانی به سبب تحصیل در مدارس دینی و آشنایی با علوم و معارف اسلامی و دیگر علوم رایج ، زبان شعر را چنان از آبخور علم و معرفت سیراب و با خیال و راز آراستند که تنها ذهن خلاق و فکری زیبا بین و اندیشه ای آراسته به علوم و فنون بشری قادر به درک و وصف آن است . شعرای این سبک با طراوت خیال و علوم بی پایان خویش شاخه های مختلف علوم را وسیله مناسب برای خلق تصاویر و مفاهیم زیبای شعری میدانستند. اینان گاه سمند سرکش خیال را در میدان فراخ حکمت میراندند و گاه رخت عرفان بر تن میکشند ، زمانی به بلندای ستارگان گام مینهند و گاه چون طبیعی حاذق حاضر میشوند . بی هیچ مجاملتی میتوان بر این نظر ایستاد که شعر هیچ دوره ای به این اندازه از دانشهای مختلف بشری بهره مند نبوده است . خاقانی شروانی در قله این وصف قرار دارد و دیگر بزرگان عصر در این شکوه ، وی را همراهی کرده اند.

طب سنتی یکی از رایجترین و کلیدیترین موضوعات علمی در دیوان شاعران این سبک میباشد . در بررسی شعر شاعران این دوره خصوصاً خاقانی به این مهم میرسیم که آشنایی با طب سنتی (ذکر نام و درمان بسیاری از بیماریها) علاوه بر ایجاد زمینه های زیبایی شعر، بر پیچیدگی و دشواری معنایی و محتوایی آن نیز افزوده است . ورود مسائلی چون نجوم ، طب ، تاریخ ، ریاضی ، فلسفه ، مسائل مذهبی و اعتقادی ، باورهای مردمی ، بازیهای محلی ، موسیقی حتی اشاره به جادو و افسون ، شعر شاعران آذربایجان را از یک سو به یک دانشنامه بدل ساخته است که بازتاب فرهنگ روزگار است و از سوی دیگر امکان خلق مضامین و مفاهیم متنوع و زیبا را فراهم کرده است .

لب تشنه ترم ز سگ گزیده از دست کس آب چون ستانم
(دیوان خاقانی ، ص ۶۳۵)

از برون آبله را چاره شراب کدر است چون درون آبله دارید ، کدر باز دهید
(دیوان خاقانی، ص ۱۶۵)

دکتر کزازی درباره بیت فوق مینویسد : « شراب کدر آنان را سودمند میافتد که از بیرون آبله دارند و بیماریشان تنی است؛ شما را که درون آبله دارید و درد و رنجتان تنی نیست ، سودمند و کارساز نمیتواند بود ، پس آن را باز پس دهید » (گزارش دشواری های دیوان خاقانی ، کزازی : ص ۲۷۱)

در ده از آن چکیده خون ز آبله تن رزان کآبله رخ فلک برد عروس خاوری
(دیوان خاقانی ، ص ۴۲۷)

دکتر کزازی مینویسد: « خون استعاره آشکار است از باده و آبله تن رزان از دانه های انگور . فلک با استعاره ای کنایی ، دارای رخ پنداشته شده است . آبله رخ او استعاره آشکار از ستارگان است و عروس خاوری از خورشید . خاقانی به هشدار ، ساقی را میگوید که شتابان باده را در دهد ؛ زیرا روز گرم دمیدن است و زمان باده نوشی به پایان خواهد رسید . (گزارش دشواری های دیوان خاقانی ، کزازی: ص ۶۱۲)

بیت مذکور اشاره دارد به رگ زدن و دفع کردن خون فاسد برای درمان آبله اگر بر این باور باشیم که مجیرالدین پرورش یافته دامان استادی چون خاقانی است استادی که هم درد و هم درمان شناسد ، دست پرورده و ادب آموز چنین استادی یافته های خویش در این علم را به زیبایی در شعرش میآورد .

دست فلک زان نهاد آینه بر طاق قوس
کز یرقان دید پر چشم عروس زمان
(دیوان مجیرالدین، ص ۱۶۵)

تب لرزه شکست پیکرش را
(لیلی و مجنون ، ص ۲۵۰)
تبخاله گزید شکرش را

زهری است به قهر نفس دادن
(لیلی و مجنون ، ص ۸۸)
کژدم زده را کرفس دادن

فلکی در توصیف زمانه ناساز، گاهی ستارگان را از گستره آسمان به پهنای شعر خویش میآورد . وی به سبب علاقه به فلک و نجوم و کسب مهارت در اسرار فلکی سعی میکند در شعر نیز از این علم بهره کافی را ببرد .

از سعد طالعت پس از چندین هزار سال
آوازه سعادت کیوان برآمده
(دیوان فلکی، ص ۷۱)

آنچه به یک زمان کند کین تو خالی از زمین
قوت و گردش فلک راست به صد قران کند
(دیوان فلکی، ص ۱۰۹)

در میان شاعران گذشته بعید به نظر میرسد ، کسی به گستردگی خاقانی تصاویر نجومی در شعر خویش منعکس کند او برابر با قوانین نجوم گذشته تصاویر جاندار و بدیع از آسمان ، ستارگان و سیاره ها ارائه کرده است . محور تصاویر نجومی در شعر خاقانی خورشید است و این خود نشان از توجه گذشتگان به خورشید به عنوان مبدأ پیدایش اسطوره میباشد . او با تخیل و ذهن پویای خویش صدها لقب و نام و ترکیب زیبا برای خورشید خلق کرده است .

چشمه به ماهی آید و چون پشت ماهیان
بر خاک مرده باد مسیحا بر افکند
آن آتشین صلیب در آن خانه مسیح

(دیوان خاقانی، ص ۱۳۶)

عطار در وای قمر یافت ماوا (دیوان خاقانی، ص ۸۱۵)	دبیری و رای وزیر است یعنی
گاو فلک برد ز گاو زمین (مخزن الاسرار، ص ۱۵)	گوهر شب را به شب عنبرین
که برج طالع من خوشه بود در مبدا (دیوان مجیرالدین، ص ۳۵)	من از ز گاو شدم پایمال هم نه شگفت
از ویژگی دیگر شاعران سبک آذربایجانی آشنایی عمیق با موسیقی و متعلقات آن است. اطلاعاتی که شاعران حوزه آران از آلات موسیقی، الحان، اقوال و پرده های آن بدست داده اند نشان از آگاهی آنان از موسیقی زمان خویش میباشد. خاقانی علاوه بر بیان و معرفی آلات موسیقی، گاه ضمن ترسیم شکل ظاهری آن، از طرز نواختن آن نیز سخن به میان می‌آورد.	
لیک از لغت مشکل اسرار همی پوشد (دیوان خاقانی، ص ۵۰۰)	بربط چو سخن چینی کز هشت زبان گرید
نالده دل به ده انگشت فرو تر گیرند (دیوان مجیرالدین، ص ۷۴)	وان تهی معده نه چشم سیه سوخته را
شاید اگر در کل ادبیات بخواهیم شاعری را نام ببریم که آشنا به دستگاهها و مقام های موسیقی و آلات آن باشد نام نظامی بر زبان جاری میشود	
گرفته بربطی چون آب در دست گزیده کرد سی لحن خوش آواز گهی دل دادی و گهی بستدی هوش (خسرو و شیرین، صص ۱۹۰-۱۹۱)	درآمد بارید چون بلبل مست ز صدستان که او را بود در ساز ز بی لحنی بدان سی لحن چون نوش
در علم ریاضیات:	
چندان که به دست چپ شماری (دیوان خاقانی، ص ۶۶۹)	هر لحظه کشی ز صف عشاق
که از جذر اصم زبان گشاید (لیلی و مجنون، ص ۴۰)	نطقم اثر آن چنان نماید

معارف دینی و اسلامی در شعر:

بدون شک کمتر شاعر پارسی گویی میتوان سراغ گرفت که از اندیشه های دینی و معارف اسلامی در شعر خویش بهره نجسته باشد، شاعران بنا به اخلاق فردی، گرایشهای فکری و دیگر مسائل اجتماعی و سیاسی از دین و معارف اسلامی در آفرینش مضامین شعری الهام گرفته اند. ولی با اندکی تأمل در شعر ادوار مختلف به وضوح روشن میشود که توجه به احادیث، استفاده از مفاهیم و قصص

قرآنی، استفاده از اسامی سوره ها و پاره ای از آیات، نعت پیامبر اعظم و دیگر ائمه، مناسک و مکانهای مذهبی در شعر هیچ دوره ای چون شعر شاعران قرن ششم وارد نشده است. توجه وافر شاعران به این امر را می توان زاده ۲ عامل دانست یکی تعلیم در مدارس دینی و در نتیجه آشنایی با علوم و معارف اسلامی و زبان عربی و دوم علاقه شدید مردم این دوره به ارزشهای اسلامی و مذهبی است. از شاعران این دوره خاقانی و نظامی بیشترین توجه را به این امر معطوف کرده اند و با ترکیبات بدیع لفظی و معنوی چنان به توصیف پیامبر، مناسک حج و دیگر معارف و مفاهیم قرآنی پرداخته اند که هر ذهن خلاق و فکر منصفی بر آنها درود خواهد فرستاد.

گر سرّ «یوم یحیی» بر عقل خواننده ای پس پایمال مال مباح از سر هوا
(دیوان خاقانی، ص ۴)

که بخشی از آیه ۳۵ سوره مبارک توبه را آورده است «یوم یحیی علیها فی نار جهنم، فتکوی بها
جباهم و جنوبهم و ظهورهم، هذا ما کنزتم لا نفسکم...»

مریم گشاده روزه و عیسی بسته نطق کو در سخن گشاده سر سفره سخا
(دیوان خاقانی، ص ۵)

اشاره دارد به روزه سکوت مریم و سخن گفتن حضرت عیسی (ع) در گهواره «آیه ۲۷ تا ۳۲ سوره
مریم»

به کاف ها و به یاسین و آیه الکرسی به کاف و صاد و الکهف و سوره الشعرا
(دیوان مجیرالدین، ص ۱۷)

اشاره به اسامی سوره ها و...

بصر در خواب و دل در استقامت زبانش امتی گو تا قیامت
(خسرو و شیرین، ۱۲)

اشاره به حدیث: ینام عینی و لا ینام قلبی

بحق گریه داوود و حق نوحه نوح بحق محنت ایوب و عصمت یحیی
بحرمت شب معراج و ایمن حجاج (ابوالعلاء، ۷۰۷)

تو مصطفی جلالی و اینک به دور تو کافر فرو شدست و مسلمان برآمده
(دیوان فلکی، ص ۷۲)

عرفان و اصطلاحات عرفانی:

زمانی که شاعران دریافته و مفاهیم و مضامین عرفانی را دستمایه شعر خویش نمودند علاوه بر تحول عظیمی که در تاریخ ادب پارسی ایجاد شد مضامین بلند و متنوعی نیز در شعر فارسی شکل گرفت.

اما تأثیر پذیری شاعران از این جریان فکری متفاوت بود بعضی آثار محض عرفانی خلق کردند و بعضی دیگر، فقط به ذکر اصطلاحات و مطالب عرفانی در کنار سایر مفاهیم پرداختند. اشعار شاعران سبک آذربایجانی علاوه بر اینکه به مجموعه ای رنگین از مفاهیم و تعبیر علمی روز بدل شده است. اصطلاحات و مضامین عرفانی نیز در سروده های ایشان در حد وسیع و گسترده به کار رفته است. مرحوم استاد فروزانفر مینویسد: «تصوّف خاقانی مانند سنایی و عطار در عالیترین درجه کمال نمیباشد و مانند صوفیان متوسط به ظواهر میگردید و همچون عرفا و صوفیه کامل، جهان را همه حسن و نیکی و خیر نمیبیند. بلکه از مردم زمانه گله های بسیار دارد و از بی وفایی جهان و مردم آن مینالد و جهان را پر از انواع شرور و مفسد میانگارد و این با عقیده صوفیه و عرفا که وجود را منشأ خیر و جمال و شرور را اعدام میدانند، منافات دارد و بعقیده آنان عالم همه جلوه حق تعالی و نیک و بد آن نسبی و همه معشوق و مطلوب سالک است» (سخن سخن وران، فروزانفر: ص ۳۰)

خاقانی را میتوان از جمله شاعرانی دانست که گرچه آثار عرفانی محض پدید نیاورده اند اما در کنار دیگر مضامین علمی به مباحث عرفانی نیز توجه نشان داده است. مجموعه اشعار خاقانی که اصطلاحات و مضامین عرفانی را در بر دارد میتوان در دو دسته تقسیم کرد: دسته اول اشعاری که هدف مقاصد غیر عرفانی است و دسته دیگر اشعاری که برای مقاصد عرفانی سروده شده است و همین دسته دوم هستند که ما را در شناخت دیدگاههای عرفانی خاقانی یاری میکنند. موضوعاتی که درون مایه این اشعار را شامل میشوند عبارتند از: بی توجهی به دنیا، ترک آرزو، فقر، دوری از هوای نفس، قناعت، عزلت، صبر، توکل، تسلیم، طلب، تزکیه نفس، عشق، حیرت، فناء فی الله و بقاء بالله و اصطلاحاتی چون خرّقه، سماء و

خاقانی خود را اهل فقر میخواند و مضامین زیبایی از این اصطلاح در شعر خویش میآفریند.

مرا دل گفت گنج فقر داری در جهان منگر
نعیم مصر دیده کس چه باید قحط کنعانش

(دیوان خاقانی، ص ۲۱۱)

تا دل من دل به قناعت نهاد
دختر از از بر من برگرفت
مصحف عزلت عوض آن نهاد

(دیوان خاقانی، ص ۷۶۵)

سر زان فرو برم که برآرم دمار نفس
نفس ازدهاست هیچ مگو تا برآورم

(دیوان خاقانی، ص ۲۴۵)

توجه به قناعت و ترک تعلقات دنیوی که از اساسی ترین پایه های طریقت محسوب میشود در بخش وسیعی از سروده های وی انعکاس یافته است با وجود اینکه خاقانی دریای بیکران معرفت و عرفان را میشناسد و راه سعادت را کشتن ازدهای نفس میداند ولی نامرادیها و ناکامیهای شخصی

اوست که در پدید آوردن این بینش نقش آفرینی میکند. با تعمق در اشعار خاقانی به این نتیجه میرسیم که عرفان او در بدایت است و دل را از کینه، مقام پرستی، خودبینی و... رها نساخته است. کاربرد تعبیرات و اصطلاحات عرفانی در اشعار مجیرالدین بیلقانی، حتی در قصاید مدحی وی کاملاً مشهود است. شکایت از روزگار و نامرادیهای چرخ جفاکار، عزلت، وحدت و تنهایی، قناعت، دل، دوری از حرص و طمع، خوف و رجا، ترک خودبینی، فقر، رضا، جهاد با نفس، بی اعتباری عقل در مقابل عشق و... از جمله موضوعاتی است که در دیوان او جلوه گری میکند.

برید عقل ترا کی برد به ملک صفا
که دل هنوز به بازار صورتست ترا
(دیوان مجیرالدین، ص ۱)

مجیر همچنان که دل را محل اسرار الهی میداند، راه رسیدن به این اسرار و عالم معنا را نیز دوری از حرص و طمع و رها شدن از قید خودی می‌شمارد:

دلی که قابل اسرار لوح محفوظ است
بسان تخته خاکش مساز جای حساب
(دیوان مجیرالدین، ص ۲۶)

تا کی ز خطه خوف آبی به صفا رجا
بر گیر پا و زین دار ملک فنا
(دیوان مجیرالدین، ص ۹)

فلکی نیز چون دیگر شعرای هم عصر خویش به اصطلاحات و تعبیرات عرفانی نظری داشته است. هر چند میزان توجه او به مضامین عرفانی بسان خاقانی، مجیر و نظامی نیست.

اندیشه دل نمی گذارد
ایدل سره می کنی چنین کن
نتوانم گفت کز غم دل
از بهر خدای را نگوویی
یک لحظه مرا که دم برآرم
مگذار مرا که سر بخوارم
ایام چگونه می گذارم
ای دل که ز دست تو چه دارم
(دیوان فلکی، ص ۵۵)

هر سه به شکل صوفیان خرقه نهاده در میان
پیر تویی بکن بیان مشکل این مشاکله
(دیوان فلکی، ص ۶۲)

نظامی از معدود شاعرانی است که خلوتگاه خویش را بر دربار پر زرق و برق شاهان ترجیح مینهد. دل را محل توجه قرار داده و از عالمیان روی گردانیده است و عنوان میکند من جز دعا با هیچ کسی همدمی ندارم.

حدیث آن که دل گاه و بی گاه
نباشد بر ملک پوشیده رازم
ملازم نیستم با حضرت شاه
که من جز با دعا با کس نسازم
(خسرو و شیرین، ص ۲۴)

نظامی در مخزن الاسرار که نشانگر جنبه عرفانی و اخلاقی شاعر است. شخصیت خود را نشان داده است توجه نظامی در این منظومه به (دل) است که همه عارفان آنرا مجلای حقیقت میدانند. وی عرفان را با «دل» آغاز میکند و به شناختن دل تشویق میکند و دستیابی به عرفان و حکمت را از این راه میدانند .:

در خم این خم که کبودی خوشسست قصه دل گو که سرودی خوشسست
دور شو از راه زنان حواس راه تو دل داند دل را شناس
(مخزن الاسرار، ص ۴۷)

نظامی تنها در مخزن الاسرار به مفاهیم عرفانی توجه نداشته، بلکه در بیشتر منظومه های ایشان خود را نشان داده است. مثلاً لیلی و مجنون، خسرو و شیرین، شرفنامه، اقبال نامه، هفت پیکر و جز آن

در لیلی و مجنون مخصوصاً شعرها مناسبت به خدا و کتاب خدا هستند مثلاً:

ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو نامه کی کنم باز؟
ای یاد تو مونس روانم جز یاد تو نیست بر زبانم
(لیلی مجنون، ص ۱)

و در خسرو و شیرین: از خدا توفیق میخواهد و راه تحقیق می طلبد و خود پرستی را بزرگترین آفت میدانند و یقین دارد که خود پرست، خداپرست نیست:

خلاصی ده که روی از خود بتابیم به خدمت کردنت توفیق یابیم
(خسرو و شیرین، ص ۸)

نظامی در عرفان و سیر و سلوک یکی از پیشوایان بزرگ و دارای مراتب بلند است. آنچه از اشعار وی بر میآید اینست که وی مراتب و مقامات باطنی را طی کرده و صاحب همت شده است.

تلمیحات مسیحی و اصطلاحات آیین عیسوی:

از ویژگیهای منحصر به فرد سبک آذربایجانی اشارات زیبا و لطیف به آیین مسیحیت است که در هیچ یک از ادوار شعر فارسی نمیتوان نظیری بر آن یافت. عوامل بسیاری سبب شده است که حضرت مسیح، حضرت مریم و آیین مسیحیت در ادبیات و فرهنگ ایران جایگاه شایسته ای داشته باشد. شاعران و نویسندگان فارسی زبان بر مبنای آیات و احادیثی که در این مورد آمده، چهره حضرت مسیح و آیینش را به نحو احسن نمایانده اند. در بین شاعران فارسی زبان، شاعرانی چون: رودکی، کسایی، ناصر خسرو، ظهیر فاریابی، سنایی، حافظ، مولوی و... به آیین مسیحیت اشاراتی داشته اند، اما در شعر شاعران حوزه آران توجه ویژه و منحصر به فردی به این امر شده است. دلایل این امر شاید:

آشنایی و ارتباط با بعضی شخصیت های مسیحی،

منابع اسلامی

موقعیت جغرافیایی آران و همسایگی با مناطق مسیحی نشین

مسافرت به مناطق مسیحی نشین

غیر مسلمان بودن مادر خاقانی و مجیرالدین

کوتاه سخن اینکه همین ویژگی منحصر به فرد سبک آذربایجانی سبب توجه بسیاری از محققان خصوصا محققان اروپایی شده است. از شعرای سبک آذربایجانی خاقانی و مجیرالدین در بکار گیری مضامین و اصطلاحات مسیحیت بیشترین سهم را به خود اختصاص داده اند.

به جرات میتوان گفت که اشعار هیچ یک از شاعران پارسی گو به اندازه اشعار خاقانی مشحون از اطلاعات مسیحی و ترسایبی نیست. اشارات ترسایبی خاقانی، به خلاف آنچه در اشعار شاعران دیگر سراغ داریم، تنها از آبخورهای اسلامی مایه نمیگیرد. خاقانی، در آشنایی با معارف مسیحی، علاوه بر قرآن مجید، اخبار و روایات اسلامی، از تجربه مندیهای مستقیم خویش (به دلیل داشتن مادر مسیحی، سفر به مناطق مسیحی نشین و دیدار بزرگان و علمای مسیحی) و موقعیت جغرافیای شروان نیز بهره مند بوده است. استاد بزرگ شروان، علاوه بر دو قصیده و یک غزل ترسایبی، که مشحون از مسیحیات است. در قصاید و غزلیات دیگر و برخی از ترجیعات و قطعات و رباعیات خود نیز اشارات فراوان به مسائل ترسایبی کرده است وی علاوه بر مضامین مشهور و معروف آیین مسیح، حوادث مربوط به زندگی عیسی، به مراتبی از شئون اجتماعی و فرهنگی عصر خود (فرق و اعتقادات مسیحی، وضع دیرها و معابد و تزیینات آنها، راهبان و ریاضتهای آنان، درجات مشاغل کلیسایی) نیز اشاره کرده است. خاقانی در سروده های خود بارها از کسانی چون بحیرا، زکریا، شلیخا، یهودا، بطریق و جاثلیق که هر یک به نوعی با آیین مسیحیت مرتبط هستند سخن به میان آورده است. ایشان در دیوان خود بیش از هشتاد بار از حضرت عیسی (ع) با لقب مسیح و بیش از صد و بیست بار با نام عیسی یاد کرده است و مطالبی را در باب وی ذکر کرده است. و نزدیک به چهل و هفت بار به حضرت مریم اشاره کرده است.

خاقانی به جهات گوناگون به زندگی حضرت عیسی دل بستگی دارد و شاید همین دل بستگی سبب شده است بیشترین اشارات به زندگی حضرت عیسی و اصطلاحات مسیحی در شعر وی نمود پیدا کند. از این علل میتواند به داشتن مادر مسیحی (علاقمندی شدید خاقانی به مادر) و نداشتن پدری شایسته (یکی دانستن زندگی خویش با عیسی) اشاره کرد.

به من نامشفقند آباى علوى چو عیسی زان ابا کردم ز آبا
(دیوان خاقانی، ص ۲۴)

قصیده ترسایبی با مطلع زیر اوج مضمون آفرینی خاقانی در باب مسیحیت و مضامین ترسایبی است که سرشار از اشارات بدیع و حیرت آور است.

فلک کژوترست از خطِ ترسا مرا دارد مسلسل راهب آسا
(دیوان خاقانی، ص ۲۳)

مرغ عیسی شب پره است در سوره مبارکه آل عمران آمده است که حضرت عیسی چیزی همانند پرنده ای از گل ساخت و در آن دمید و زنده شد و پرواز کرد. نابینایی خفاش و بینا کردن کور مادر زاد که یکی از معجزات حضرت مسیح است، موجب شده خاقانی تصاویر زیبایی بیافریند:

چرا عیسی طیب مرغ خود نیست که اکمه را تواند کرد بینا
(دیوان خاقانی، ص ۲۴)

مجیرالدین بیلقانی که گویی آیین مسیحیت را از استاد خویش آموخته، سعی میکند در شعر خویش از آن بهره ببرد. نکته جالب توجه اینجاست چون علاقه استاد به این دین و آیین را خوب میدانند در هجو خاقانی از بیشترین اصطلاحات مسیحی استفاده میکنند

دم روح القدس می خواند دمش را که این با آن برابر می نماید
(دیوان مجیرالدین، ص ۹۲)

نظامی چون مسیحا شو طرفدار جهان بگزار بر مشتگی علف خوار
(خسرو و شیرین، ص ۱۱۰)

کمر به عشق بتانی به بسته که میانی به بسته اند به « زارهای شماسی »
(دیوان فلکی، ص ۷۳)

مفاخره یا خودشیفتگی:

دعوی ابداع و نوآوری سبب گردیده است تا کمتر شاعری در این دوره توان یافت، که فخریه در دیوان او موجود نباشد. شاید تاکید و تکرار خودستایی که معمولاً از تحقیر و خوارداشت بزرگان نتیجه میگرفت مرحمی بر دل آکنده بر غم و اندوه شاعران آذربایجان باشد و یا دعوی مبدع بودن دلیل فخر فروشی و متذکر شدن جایگاه و مرتبت خویش باشد. شعر این دوره مشهون از صورتهای لفظی و بدیع معنوی و علوم مختلف روزگار است و همین امر سبب شده است مردم عادی از درک آن عاجز و به آن کم توجه شوند خاقانی شروانی نماینده راستین سبک، بیشتر از دیگران طبل خودستایی را میکوبد و چنان آغاز و پایان سروده های خویش را به خودشیفتگی و منیت میآراید که می توان چنین ادعا کرد تمامی مضامین شعری او را تحت تاثیر قرار داده است و استفاده مکرر از عبارت "من که خاقانیم" نشان این خودستایی است.

من نه خاقانیم نه خاقانم تا کله دار راستین باشم
شرق و غرب آتفاق کرد بر آنک مبدع معنی آفرین باشم
(دیوان خاقانی، ص ۷۹۰)

از دلایل خودستایی شاعران که میتوان از لابه لای کتاب های تاریخ ادبیات، سبک شناسی، نقد ادبی و دیوان اشعار و به دست آورد اگر به اجمال ذکر شود میتوان به نکات زیر اشاره نمود:

۱- سنگینی، فخامت، استواری و پرطمطراق بودن زبان شعری آنان میتواند زایدۀ خودستایی باشد. چرا که جزالت و سنگینی شعر آنان سبب میشد مردم عادی از درک شعر آنان عاجز باشند که نتیجه آن رو گردان شدن مردم از شعر آنان بود. شاعران برای اینکه بتوانند کم توجهی آنان را پوشش دهند. خصوصاً خاقانی که مایه های علمی و فرهنگی را در خویشتن بیشتر از دیگران مییافت. در مقابل قدرشناسی مخاطبین گاه گاهی به بیان فضل و برتری شعر خویش روی میآورد.

۲- یک موجب دیگر آن وجود معارضان و یا رقیبانی است که سعی داشتند از شأن و جایگاه آنان (شاعران) بکاهند. لذا شاعران برای جلب توجه پادشاهان به بیان طرز نو و سحر و ساحری میپرداختند تا با این اوصاف بتوانند به جاه و مقام و صله ای دست یابند و یا جایگاه شعری خویش را به آنان گوشزد شوند پس ناچار بوده اند که شایستگی خود را به زبان آورند.

۳- در غالب اشعار خودستاییها و برتری جوییها در مقام دفاع و جواب به حسدورزان گفته شده است. مشتی خسیس ریزه که اهل سخن نیند با من قرآن کنند و قرینان من نیند (دیوان خاقانی، ص ۱۷۴)

۴- «فضای فرهنگی شروان بر آن دانش و استعداد خاقانی تنگ و تاریک بوده است. بی دلیل نیست که او در قصاید سنگین و پرمایه همواره از برتری خود بر دیگر شاعران سخن میگوید و خود را با همه بزرگان شعر و ادب گذشته و حتی با نامداران شعر عرب قیاس میکند و گاه همه را فروتر از خود میشمارد. پنداری که افضل الدین بدیل خاقانی را شروانیان تا آخر عمر فقط فرزند یک نجار فقیر شهر دیده، و جهه وجود فرهنگی او را به چشم نیاورده بودند.» (نقد و شرح قصاید خاقانی، استعلامی: ۱۴۳۶)

۵- «در شهر کوچک شروان که زادگاه او بود و در بین همشهریها و نیز پدر و مادر وی علی نجار و زن نسطوری او را نه بدان چشم که شاعر آرزو میداشت دیده بودند و در محیطی که هنر شاعر خریدارانی پرشور و قوی مایه ای از آن گونه که پیش از وی برای شاعرانی چون رودکی و عنصری پیدا شده بود نداشت دلتنگیها و خواریها و سختیها در خاطر این درودگرزاده بینوا و جاه طلب جمع میشد، عقده میشد و این عقده حقارت وجود او را می خورد و میآزرد.» (با کاروان حله، زرین کوب: ص ۱۸۸)

و سخن آخر اینکه زندگی در کوهستان و محیط خشن کوهستانی که مردم برای هموار کردن محل زندگی مجبور به تحمل سختی و ... میشدند. چنین روحیه ای در مردمان آن سامان اجتناب ناپذیر است

نظام الدین محمد ابوالعلاء گنجوی استاد خاقانی و فلکی شروانی بود، وی از قصیده‌گویان به نام آذربایجان می‌باشد با توجه به این که او استاد و رهبر دیگر شاعران آذربایجانی است به اشعارش مباحثات میکند و عنوان میکند علاوه بر شاعران آذربایجان اهالی گنجه نیز باید به وجود او بنازند.

به چون منی که زاقران خود سبق بردم گراهل گنجه تفاخر کنند هست سزا
سخنوران به من ار اقتدا کنند سزد از آن قبل که منم قدوه همه شعرا
چو شد روان عمادی به من گذاشت شرف چو رفت جان سنایی به من نهاد سنا
(ابوالعلاء، ۷۰۶)

خاقانی شاعری بسیار حساس و زود رنج است که حوادث و وقایع روزگار وی را سخت تحت تاثیر قرار میدهد. تا آنجا که در تمام قصایدش از بی وفایی مردم و بدی روزگار شکوه میکند. "خاقانی شاعری است که من از سر شیفتگی بارها روزهای زندگی او را پیش چشم خود مجسم کرده‌ام. مردی با وقار که در زمستان های سرد شروان آن چنان با شکوه از آفتاب و آتش سخن گفته است" (سبک شناسی شعر، شمیسا: ص ۱۳۴)

هیچ شاعری به اندازه خاقانی در میدان ادعا، مفاخره و خودستایی بر مرکب سخن سوار نشده است. او که کلامش در نهایت زیبایی و تازگی سرشار از ترکیبات، اصطلاحات و علوم الهی و فلسفی و ... است بر پیشینیان و هم عصرانش طعنه میزند و خود را برتر از آنان و حتی شاعران عرب میدانند و در اشعارش خود را از بحتری، رودکی، عنصری و معزی بالاتر میدانند و همه را خوشه چین خرمن فضل خویش میدانند.

عنصری گو یا معزی یا سنایی کاین سخن معجزست از هر سه گرد امتحان انگیزخته
(دیوان خاقانی، ص ۳۹۸)

اگر معزی و جاحظ به روزگار منندی به نظم و نثر همانند پیشکار منندی
(دیوان خاقانی، ص ۸۰۸)

او شاعری صاحب سبک است که شعرش به لحاظ ویژگیهای منحصر بفرد مورد توجه شاعران بعد از خودش قرار گرفته است. لذا سبک و شیوه خویش را «نو» و «غریب» میخواند و خود را استاد مسلم در بین شاعران فارسی زبان و عرب میدانند که بر همه فنون شاعری آگاهی دارد.

منصفان استاد داندم که در معنی و لفظ شیوه تازه نه رسم باستان آورده ام
(دیوان خاقانی، ص ۲۵۸)

نیست اقلیم سخن را بهتر از من پادشا در جهان، ملک سخن راندن مسلم شد مرا
(دیوان خاقانی، ص ۱۷)

در بیشتر جاهای دیوانش شاعران متقدم و متأخر را ریزه خوار و خوشه چین خرمن طبع و فکر خویش میدانند و آنان را به سرقت و دزدی متهم میسازد و با زبانی توأم با کبر و غرور بر آنها میتازد و مقلدانش را به باد تمسخر و نکوهش میگیرد.

شاه سخن منم شعرا دزد گنج من بس دزد را که باید افراز دار کرد
(دیوان خاقانی، ص ۱۵۱)

« نظامی سخن پروری را سایه ای از سایه پیغمبری میدانند و جایگاه شعرا را بعد از پیغمبران میدانند. زیبایی الفاظ آهنگین و خوش تراش در آینه تصویرهای او جلوه ای بیشتر دارد. در پرتو این تصویرهاست که جواهر ابیات به رشته های نور تبدیل میشود، و بارها توالی صحنه ها و منظره ها خواننده را وقت تا وقت در یک جو جادویی سرشار از نور و آهنگ مستغرق میدارد. او شیوه شاعری خویش را طرز غریب میخواند.» (پیر گنجه در جستجوی نا کجا آباد، زرین کوب: ص ۲۰۸)

نظامی نیز چون سایر شاعران سبک آذربایجان در بیشتر جاهای دیوان خود به کلام شیرین، ساحری، طرز غریب و نو و ... اشاره دارد و مفاخره نظامی، هم در زبان شعر و هم در مضمون و مفهوم آن یافت میشود.

در مقابله با حسودان چنین میآورد که استاد و مبدع سخن خود اوست و نمیتوان او را مقلد و وام دار کسی شمرد.

عاریت کس نپذیرفته ام آنچه دلم گفت بگو گفته ام
(مخزن الاسرار، ص ۳۵)

میدان سخن مراسم امروز اجری خور دسترنج خویشم
به زین سخنی کجاست امروز گر محتشمم ز گنج خویشم
(لیلی مجنون، ص ۴۰)

«نظامی نیز چون خاقانی ادعای نوآوری و شعرگویی در طرز و نمط تازه داشت.

شعبده تازه برانگیختم هیکلی از قالب نو ریختم ...
شیوه غریب است مشو نا مجیب گر بنوازیش نباشد غریب
(مخزن الاسرار، ص ۳۵)

مجیرالدین بیلقانی نیز شعر خود را به این صفات میستاید و طرز نو را ویژه خویش میدانند.

هر آنچه جست ز غیرمن این «طریقه نو» چنان بود که کسی از گیا تبر سازد
نو آفریده ام از دل شعار مدحت تو که هست کار من این طرز تازه در اشعار
(دیوان مجیرالدین، ص ۵۳)

نظامی شاعران را از حیث مقام در صف بعد از پیامبران میدانند، مجیر نیز در قصیده ای خود را در مسند «نبوت اهل سخن» میخواند.

دم مجیر به مدحت زبان مرغان است
اگر نبوت اهل سخن کنم دعوی
تو فهم کن که سلیمان تویی به تاج لوا
بس است معجز من این قصیده غراً
(دیوان مجیرالدین، ص ۲۰)

فلکی شروانی در میان شعرای سبک آذربایجانی توجه زیادی به خودستایی نمی کند
گر این طرز سخن در شاعری مسعود را بودی
بجان صد آفرین کردی روان سعد سلمانش
(دیوان فلکی، ص ۱۱۲)

هجو و بد زبانی:

هجو و موضوعات نزدیک به آن همواره در ادب فارسی وجود داشته است. هجو در شعر این دوره بیشتر بر محور روانی استوار است. از تامل در شعر شاعران دوره به این نتیجه میرسیم که زود رنجی، استفاده از هجو برای بیان فخر، کم توجهی دربار و مردم به شعر و مرتبت شاعران از عوامل اصلی روی آوردن شاعران به هجو باشد. شاعران برای بیان هجو از کاف تحقیر، نماد های حیوانی، الفاظ و ... استفاده میکردند. هجو در این دوره شکل گستره ای به خود میگیرد شاگرد، استاد، داماد و حتی مردم یک شهر از این اشعار درامان نیستند.

در این دوره تنها نظامی از این ویژگی به دور است. وی در بیان مطالب حتی صحنه های رکیک با زبانی محترمانه سخن میگوید.

خاقانی در مورد استادش ابوالعلاء گنجوی چنین هجوی مینویسد و او را سگ دامغان و کافر یاد میکند:

...خاصه سگ دامغان، دانه دامغان
بسته خیالش که هست همبر من ای عجب
دزد گهر های من طبع خرف سبای او
نخل رطب کی شود خار مغیلان او
هست دلش در مرض از سر سرسام جهل
اینهمه ماخولیاست صورت بحران او
(دیوان خاقانی، ص ۳۶۶)

و ابوالعلاء گنجوی از بی ادبی شاگرد و دامادش چنین یاد میکند:
از آب دیده نخل قدش پرورش گرفت
چون طفل اشک، عاقبت آن شوخ شوخ چشم
چندانکه همچو سرو و گل از ناز سر کشید
از چشم من برآمد بر روی من دوید
(ابوالعلاء، ۷۱۲)

مجیرالدین شاگرد خاقانی نیز در هجو استاد چنین میسراید که البته خاقانی هم جوابی با این مضمون که «فرزند عاق ریش پدر گیرد ابتدا» بر او مینویسد:

پیروزی آسمان نگیتم زبید
در خرمن نظم و نثر چون خاقانی
بر توسن روزگار زینم زبید
حقا که هزار خوشه چینم زبید
(دیوان مجیرالدین، ص ۴۵)

گفتم ز صفاهان مدد جان خیزد لعلیست مروت که از آن کان خیزد
کی دانستم که اهل صفاهان کورند با این همه سرمه کز صفاهان خیزد.
(دیوان مجیر الدین، ص ۳۷)

نظامی در میان شاعران سبک آذربایجانی، از شاعرانی نادری هست که زبان به هزل و هجو باز نکرده است و حتی صحنه‌های رکیک را با وقار و ادبی تمام و بدور از ناهنجاریهای اخلاقی توصیف نموده است. بصورتیکه وقتی به بیان جنبه‌های پنهانی عشق و عشق بازی در داستان نزدیک میشود زبانش زینت وقار را بیشتر به خود میگیرد.

ز آن حرف که عیبناک باشد آن به که جریده پاک باشد
تا چون که به داوری نشینیم از کرده خجالتی نبینیم
(لیلی و مجنون، ص ۵۷۵)

آداب و رسوم :

با کمی تأمل در اشعار شاعران سبک آذربایجانی خصوصاً خاقانی و نظامی میتوان از اوضاع روزگار حاکم بر زندگی شاعران ونحوه زندگی مردمان آن روزگار اطلاع دقیقی بدست آورد . کمتر شعری از دیوان خاقانی میتوان پیدا کرد که آداب و رسوم ، باورها ، اعتقادات و خرافات مردم در آن نباشد. باید گفت که یکی از آبشخورهای اساسی الهام در شعر خاقانی زندگی مردم و جلوه های عواطف و افکار آنهاست . دیوان وی چون دایره المعارفی است که مشهون از معتقدات مردم روزگار از قبیل اعتقاد به چشم زخم ، ساحران و فالگیران ، غیب گویی ، مفیدبودن بوی گلاب برای سردرد ، زلف بریدن در مراسم سوگواری ، شیربهای عروسی و سوزاندن بخور بر سر تربت ، نسبت دادن غروب و طلوع خورشید به دریا و خسوف ماه به اژدها ، مضر دانستن نور زمرد به چشم افعی ، سحر و جادو و استفادهٔ ساحران از موی و قواره و مانند آنها و اعمال جادویی ، چون «نعل در آتش نهادن» و استفاده از مهرهٔ مار و افعی برای جلب محبت و رفع مشکلات و ارزش این مهره، و همچنین «پری» با جلوه های گوناگونش دستمایهٔ شاعر برای مضمون آفرینی اند . از اشاراتی که خاقانی به پری و آنچه مربوط به آن است کرده ، میتوان به اعتقاد مردم به این موجود افسانه ای و تأثیر او در شیدایی و جنون و باورهایی چون مردم آزاری و استخوان خواری پری، پی برد و با کارهایی چون «پری در شیشه کردن» آشنا شد . علاوه بر اینها ، خاقانی به صورت پراکنده و به طور ضمنی به بسیاری از باورهای مردم روزگار خود، همچون «قبه کردن باده و رسیدن مهمان» ، «ثواب کشتن کبوتر» ، «لزوم کشتن مرغ بیوقت» اشاره کرده است. در اشعار شاعر، به رسومی چون «دندان مزد» ، «پر زر کردن گردن شتر» و نظایر آنها نیز اشاره شده است.

ای چشم بد آمده میان من و تو داده به کف هجر عنان من و تو
از نطق فرو بسته میان من و تو من دانم و درد نهان من و تو
(دیوان خاقانی، ص ۷۳۳)

اعتقاد به اینکه کسی که دچار چشم زخم شده باشد خمیازه میکشد
کسی را که چشمی رسد ناگهان دهن دره‌اش افتاد در دهان
(اقبالنامه، ص ۱۱۸)

بر رخ این رقعہ شکل نیلگون یعنی زمین داده رای او وزیر آسمان را شاه مات
(دیوان مجیر الدین، ص ۸۵)

نظامی نیز افسانه‌های عامیانه را خمیر مایه‌ی داستانهای خویش قرار داده است و با قدرت تخیل و بهره‌گیری از الفاظ، فرهنگ و آداب و رسوم، ضمن رعایت چهارچوب داستان رنگ و بوی تازه‌ای به آن بخشیده است. لذا میتوان از آداب و رسوم بکار رفته در خمسه نظامی به رسوم پادشاهی و شکار، رسوم نگهبانی، رسوم ازدواج، سوگواری، رسوم میهمانی و انواع رقص (رقص دست بند، شیشه بازی، شش انداز، انگشتر باختن و... اشاره کرد. و ده‌ها باور و حکایت دیگر که ما را در شناخت آن روزگار و زندگی اجتماعی مردم و حکومت‌های حاکم کمک میکند.

برون آمد زپرده سحر بازی شش اندازی به جای شیشه بازی
(خسرو و شیرین، ص ۴۷)

زدودن زنگ آینه آهنی توسط خاکستر :

خاکستری از ز خاک سودی صد آینه را بدان زدودی
(لیلی و مجنون، ص ۳)

ضدیت با علوم عقلی در شعر دوره :

با توجه به وضع سیاسی و اجتماعی دوره سلجوقیان و قدرت بیش از حد علمای دینی و تعصب شدید فقها و امرا در عقاید مذهبی خود، ضعف علوم عقلی امری بدیهی بوده است. علت مخالفت فقها با فلسفه و علوم عقلی در این بود که آنان فقط به ظواهر احکام و آیات اعتقاد داشتند و هر گونه بحث و استدلال و توسل به عقل را برای حل مشکلات دینی، زاید فرض میکردند.

از طرف دیگر، سلاجقه تحت تأثیر مستقیم خلفای بغداد به تأسیس مدارس دینی مبادرت ورزیدند و در این مدارس که نظامیه مهمترین آنها به حساب می‌آمد، جز ادبیات و علوم دینی چیز دیگری تدریس نمیشد و تعلیم و تعلم علوم عقلی در آن ممنوع بود. این دو عامل با عقیده صوفیان که پای فلسفه و استدلال را برای درک حقایق چوبین میدانستند، در هم آمیخت و باعث شد که تفکر فلسفی برابر با تفکر الحادی نزد مردم زمان مطرح شود. تضاد با فلسفه و فیلسوفان از این رهگذر به شعر این دوره

راه یافته است. به عنوان مثال خاقانی در این قصیده ای از فلسفه و فیلسوفان این گونه تعبیر کرده است:

فلسفه در سخن میامیزید	وانگهی نام آن جدل منهدید...
نقد هر فلسفی کم از فلسفی است	فلس در کیسه عمل منهدید...
فلسفی مرد دین مپندارید	حیز را جفت سام یل منهدید
	(دیوان خاقانی، صص ۱۷۲ و ۱۷۳)
قلم درکش بحرفی کان هوائیست	علم برکش بعلمی کان خدائیسست
	(نظامی، ص ۴۳۰)
مشکلی حل بکند خاطر او گاه سوال	که اگر جان بکند وهم فلاطون نکند
	(دیوان فلکی، ص ۲۸)

نتیجه :

در بررسی مفاهیم ، مضامین ، موسیقی و صنایع لفظی و معنوی اشعار شاعران سبک آذربایجانی به این نتیجه میرسیم که شعر آنان دارای پاره ای از خصایص مشترک میباشد که علاوه بر ایجاد سبکی مستقل ، تاثیر شایانی در ظهور شاعران بلند آوازه چون حافظ و سعدی در اعصار بعد شده است . در این میان مختصات ادبی و فکری ایشان از اهمیت و جایگاه والاتری برخوردار است . ورود بعضی از مفاهیم مانند ساقی نامه و مغنی نامه برای اولین بار در عرصه شعر ، انعکاس معلومات شعرا ، تضاد با فلسفه یونانی جهت اثبات دینداری ، تلمیحات مسیحی و مفاهیم دینی و عرفانی ، خودشیفتگی و گاه بدزبانی ، آداب و رسوم مردم و... چنان در آفرینش مفاهیم و مضامین جدید نقش آفرینی میکنند که به جرأت میتوان ادعا کرد که شعر هیچ دوره ای به اندازه سبک آذربایجانی این ویژگیها را ندارند.

فهرست منابع :

۱. آذربایجان و اران ، رضا، عنایت الله ، انتشارات ایران زمین، تهران ، چاپ اول ۱۳۶۰
۲. با کاروان حله، زرین کوب ، عبدالحسین ، تهران، انتشارات علمی، تابستان ۱۳۷۳
۳. دیوان اشعار، بیلقانی، مجیرالدین ، به تصحیح دکتر محمد آبادی، انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، تبریز ۱۳۵۸
۴. پیر گنجه در جستجوی تا کجا آباد، زرینکوب، عبدالحسین، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۲
۵. تاریخ تمدن اسلام ، جرجی زیدان، ترجمه علی جواهرکلام، جلد دوم، چاپ ششم، امیر کبیر، ۱۳۵۶
۶. دیوان خاقانی، خاقانی، افضل الدین بدیل ، بکوشش دکتر سید ضیاء الدین سجادی، انتشارات زوار چاپ دوم تهران ۱۳۵۷
۷. سبک شناسی شعر ، شمیسا ، سیروس ، تهران ، نشرمیترا، ۱۳۸۵
۸. سخن و سخنوران، فروزانفر، بدیع الزمان، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، تهران ۱۳۵۰

۹. سیری در شعر فارسی، زرین کوب، عبدالحسین، انتشارات علمی، چاپ سوم، تهران ۱۳۷۱
۱۰. فلکی شروانی، نجم الدین محمد: دیوان اشعار، با اهتمام و تصحیح و تحشیه طاهری شهاب، انتشارات کتابخانه ابن سینا، تهران ۱۳۴۵
۱۱. کاروند کسروی، کسروی، احمد، به کوشش یحیی ذکاء-تهران
۱۲. گزارش دشواریهای دیوان خاقانی، کزازی، میرجلالدین، چاپ دوم، تهران، نشر مرکز
۱۳. اقبال نامه نظامی، به تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران، نشر موسسه انتشارات علمی، چاپ دوم ۱۳۶۳
۱۴. خسرو و شیرین نظامی، به تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران، نشر موسسه انتشارات علمی، چاپ دوم ۱۳۶۳
۱۵. مجله ارمغان، وحید دستگردی، سال چهاردهم، شماره ۱۰، دی ماه ۱۳۱۲صص ۷۰۵-۷۱۳
۱۶. شرف نامه نظامی، به تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران، نشر موسسه انتشارات علمی، چاپ دوم ۱۳۶۳
۱۷. لیلی و مجنون نظامی، به تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران، نشر موسسه انتشارات علمی، چاپ دوم ۱۳۶۳
۱۸. مخزن الاسرار نظامی، به تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران، نشر موسسه انتشارات علمی، چاپ دوم ۱۳۶۳
۱۹. نقد و شرح قصاید خاقانی، تقریرات استاد فروزانفر، محمد استعلامی، ۲ ج، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۷